

۱۶۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیقت علم

مؤلف: حمید رضا شیر علی (مہر آمین)

سرشناسه : شیرعلی، حمیدرضا، ۱۳۶۳ -
 عنوان و نام : حقیقت علم/ حمید رضا، شیر علی (مهرآیین).
 پدیدآور
 مشخصات نشر : قم جام جوان، ۱۳۹۴.
 مشخصات : ۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 ظاهری
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۱۲-۰۰-۳
 وضعیت فهرست : فیبای مختصر
 نویسی
 یادداشت : فهرستویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>
 قابل دسترسی است
 شماره : ۳۸۵۰۳۵۹
 کتابشناسی ملی



نام کتاب:
 مؤلف: حمید رضا شیرعلی (مهرآیین)
 ناشر: انتشارات جام جوان
 مدیر اجرایی: سهراب جینور
 نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۴
 چاپخانه: اصیل
 شمارگان: ۱۰۰۰
 قیمت: ۵۰۰۰ تومان
 شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۱۲-۰۰-۳

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

دفتر مرکزی: قم، خیابان سمیه، کوچه ۳، پلاک ۳۱، تلفن: ۳۷۷۴۷۲۹۴

انتشارات مارینا و جام جوان همراه: ۰۹۱۲۱۵۲۰۲۸۹ -

فهرست مطالب

۷.....	پایداشتِ مقامِ معلم
۱۳.....	مقدمه
۲۰.....	علم حقیقی، همان حکمت است
۲۱.....	تفاوتِ دلیل و استدلال
۲۶.....	عرفان
۲۹.....	عرفانِ عملی
۴۳.....	عرفانِ نظری
۴۵.....	عرفانِ نظری به معنای نظر کردن و نگریستن و مشاهده
۵۰.....	قرآن مجید و تکلیفی به نام نظر
۶۰.....	تفاوت دیدن و نگریستن (نظر)
۷۱.....	عرفانِ نظری به معنای تعقل و اندیشه
۷۹.....	سروده‌یی از جناب ملاصدرا در باب تجسم اعمال
۸۳.....	عدم تباینِ اخلاق و علم و حکمت و معرفت
۸۴.....	عقلِ نظری و عقلِ عملی

- ۸۹ علم و ایمان
- ۹۵ علم حصولی و علم حضوری
- ۹۹ علم اجمالی و علم تفصیلی
- ۱۰۶ علم لدنی
- ۱۱۸ رابطہی علم و یقین
- ۱۲۱ علم الیقین، همان حق الیقین است
- ۱۲۷ علم، نور است (نورانیت علم)
- ۱۳۳ نور، حق است (حقیقت نور)
- ۱۴۳ علم، حق است (حقیقت علم)
- ۱۴۸ نمونه‌یی چند از اشعار عارفان در ستایش علم و قول اتحاد علم و عشق
- ۱۵۵ منابع و مأخذ

مقدمه

علم چیست؟ عرفان چیست؟ رابطه‌ی علم و عرفان چیست؟ عموماً تصور می‌شود که عرفان، میانه‌ی خوبی با علم ندارد؛ اما اندکی دقت در متون عرفانی و باریک‌اندیشی در احوال و آثار و آراء عارفان، پژوهشگر را با این حقیقت آشنا می‌کند که طایفه‌ی عرفا، نه تنها با علم، سرِ دشمنی و عداوت ندارند، بلکه قایل به قداست و طهارتِ علم‌اند. منتهای امر، مخالفتِ اهالی عرفان، با تصوراتِ غلطی است که هر دانسته‌ی پست و بی‌ارزشی را علم می‌پندارد. اینگونه است که عارفان، در برابرِ افرادِ به‌ظاهر عالم، قد علم کرده و قلم بطلان بر خود عالم‌پنداری ایشان می‌کشند. عرفانِ حقیقی، علم را محدود نمی‌انگارد؛ و واضح است که آنچه حد ندارد، قابلِ شناخت و تعریف نیست. از سوی دیگر، خداوند سبحان، علیم است و علم او از ذاتش جدایی ندارد؛ این عدم تباین حق از علم، بسیار حرف برای گفتن دارد؛ و به‌سادگی نمی‌توان از کنار آن عبور کرد.

درست به دلیلِ عدمِ جداییِ علم از ذاتِ حق، تفکر در بابِ حقیقتِ علم، به دشواریِ تفکر در ذاتِ اقدسِ اله است. چه کسی می‌تواند کینونت و کُمون و استخفای علم را مشخص کند؟ آنجا که عارفان، علم را حجابِ

اکبر می‌نامند، به درستی نظر به علم کاذب دارند. علمی که در حقیقت، علم نیست؛ اما انسان را دوچار عجب و غرور می‌کند. روزگاری علم آدمیان به حدی رسید که پنداشته شد بر خلاف قول کتب مقدس، خورشید ثابت است و هرگز حرکتی ندارد؛ و تأثیر این پندار غلط، از دیروز تا امروز، در همه‌ی شیون زندگی ساکنان دنیا، مشهود و مسلم است. اما بعدها، علم به گونه‌ی دیگر متجلی گشت و در پی اثبات حرکت منظومه‌ی شمسی و کهکشان راه شیری و همه‌ی اجرام فلکی و حتی همه‌ی ذرات عالم برآمد. روزگاری مردم، سکون خورشید را علم می‌انگاشتند و بدان، تفاخر و مباهات می‌ورزیدند؛ اما بعدها متوجه شدند که علم کاذب، حجابی بین ایشان و حقیقت بوده است؛ این همان دامی است که جناب سنایی در منظومه‌ی عارفانه‌ی حدیقه الحقیقه، انسان‌ها را از اسارت در آن برحذر می‌دارد:

نظرش کز بُود چو ناینما
ساکن اویست و ساحل است روان
ساحل آسوده است از آشفتن
همچو کودک ضعیف و نادان است
لیک معلوم تو نگشت هنوز
کبر و عجب است خشم و خشنودیت^۱

آنکه در گشتی است و در دریا
ظن چنان آیدش به خیره چنان
می‌داند که اوست در رفتن
مرد دنیا پرست از این سان است
تو به گفتار غره‌ای شب و روز
عز علم است نخوت و بودیت

کم نیستند افرادی که خود را پژوهشگر عرفانی نامیده و با سطحی‌نگری و ظاهربینی، حکم به علم‌ستیزی عارفان می‌دهند؛ در حالی که عرفان حقیقی،

همان علم حقیقی است؛ و معرفت ناب، هیچ بینوت و مفارقتی با علم ناب ندارد. اتفاقاً عارفان، ستایش گران وفادار علم و معرفت اند؛ البته در این امر، بسیار مراقبت و احتیاط به خرج می دهند که مبادا، جهالت و نادانی را، آگاهی و دانایی بینگارند. از منظر عارفان، علم حقیقی، آن علمی است که با جان آدمی متحد گردد؛ در غیر این صورت، باید به آنچه که علم نامیده شده، شک کرد:

علم مخلص، درون جان باشد علم دوروی بر زبان باشد^۱

یکی از آرزوهای عالم بزرگوار، جناب شیخ بهایی، شناخت حد علم و در نتیجه، رهایی از حیرت است؛ البته، با وقوف بر این حقیقت که علم حقیقی، حدبردار نیست؛ لذا، حقیقت علم را در ذات حق باید جست؛ همان ذاتی که مومن از اندیشیدن به آن، احتراز می کند:

کاش حد علم را دانستمی	تا ازین تشویش و حیرت رستمی
مگر ترا مقصود علم مطلق است	حد آن نزد قدیم بر حق است
علم مطلق بی حد و بی منتهی است	حمد بی حد باز بی حد را سزااست ^۲

باید انصاف داد که اموری چون حیات و علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام خدای سبحان، حد و مرزی ندارد که به راحتی، قابل شناسایی باشد؛ اما مگر روح و روان و نفس ناطقه‌ی انسانی، محدود است؟ لذاست که

۱. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه / باب سوم / ستایش علم و عالم و طلب علم

۲. کلیات شیخ بهایی / صفحه‌ی ۷-۴۶

لطیفه‌ی حکمت، دستان آدمی را در طلب معرفت نبسته؛ بلکه او را به یافتن حق و حقیقت، تحریض می‌کند. دیانت، به یک تعبیر، کوشش و تلاش انسان در جهت دریافت معانی متعالیه است؛ دیانت، عین معرفت است؛ و معرفت، عین دیانت. و عده‌یی که در جهت اثبات معرفت‌های برون‌دینی، تلاش می‌کنند، درواقع از این حقیقت غافل‌اند که دیانت است که انسان را به معرفت می‌رساند؛ و معرفت است که انسان را مومن و متدین بار می‌آورد. لکن، شناخت انسان‌ها از معانی حق‌ی حقیقه، ناقص و نارساست؛ نه این که معاذالله، دین و معرفت، ابتر و ناکامل باشد. باید اذعان کرد که دین حق، با دین عوام، فرق می‌کند؛ همان‌گونه که علم حقانی با علم انسانی، یکی نیست. رشته‌ی تسبیح را در نظر بگیریم که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای ذکر و نیایش است؛ علت غایی تسبیح، احیای یاد حق و ادراک حضور اوست؛ اما، دین عوام، این ابزار الهی را تا سرحد یک وسیله‌ی سرگرمی، به ابتذال و بی‌قدری می‌کشاند. تسبیحی که باید واسطه‌ی قرب عبد به رب باشد، وسیله‌ی می‌شود که دم به دم، به دور انگشت افراد بیکار و هرزه‌گرد می‌چرخد!

درواقع، دین عوام اینگونه است؛ دین قویم و مستقیم حق، چنان در دست آدمیان بی‌معرفت، چرخان و پیچان می‌شود که حقیقت دین، در پس هزاران هزار پرده‌ی ستر و تناور، رخساره، نهان می‌گردد. علم هم اینگونه است؛ غالب آدمیان، علم را به بازی می‌گیرند؛ همان‌گونه که حق و باطل و حلال و حرام را در هم می‌آمیزند. البته، آشکار است که آمیختگی نور و

ظلمت و علم و جهل و حق و باطل و وجود و عدم، در ذهن به وقوع می پیوندد؛ چرا که در حقیقت، نه ظلمت، وجود خارجی دارد و نه جهل و باطل و عدم. اصالتاً علم، نیازی به اثبات ندارد؛ علم، حقیقتی ثابت و مجرد از ماده است.

یکی از عوامل عدم آگاهی اشخاص از حقیقت علم و علم مطلق، مغالطه‌ی خلط میان عقل و علم است. عقل، از مراتب ادنی تا درجات اعلی، ادامه دارد. عقل، نوعی حرکت است. عقل و تعقل و فکر و تفکر، علم نیست؛ بلکه آلت و غذای رساندن آدمی به علم است. عموم مردم، گمان می کنند که عقل، علم است؛ لذا، وقتی عقل، مرتکب اشتباه و خطا شد، این اشتباه را به پای علم نوشته و در نتیجه، نسبت به علم، بی اعتماد می گردند.

مسأله‌ی دیگر، اطلاعات علم است. گاهی مقصود از علم، علوم تجربی محض است؛ گاهی، منظور، ریاضیات است؛ گاهی مراد از علم، علوم انسانی است. هرکسی از علم، برداشت خاص خود را دارد. علم از منظر کشاورز، روش کاشت و داشت و برداشت صحیح است. اقتصاددان، ممکن است علم را در اقتصاد مالی خلاصه کند. شاعر، دانستن بدیع و معانی و بیان و بلاغت را علم می انگارد. یک بدنساز، خواهان عالم شدن به انحای سودمند پرورش اندام است. یک معمار، حقیقت علم را در یک بنای بی نظیر می جوید. همه‌ی اینها در نوع خود درست و به جاست؛ اما، اینها، تنها، تجلیات علم است. علم حقیقی، حد و رسم ندارد؛ قید و بند ندارد. لذا، هنگامی که عارفی، علم را مورد هجوم قرار می دهد، بی گمان، نقد او، ناظر

به علوم ناقصی است که کامل پنداشته شده است. مثلاً یک عصب‌شناس گمان کند که علم را به تمامی در اختیار دارد؛ و بر اساس همین سطحی‌نگری، حکم به محدودیت و مادی بودن نفس انسانی کند. اینجاست که فی‌المثل، عارف، ترجیح می‌دهد به جای استعمال واژه‌ی علم، از کلمه‌ی شریف معرفت یا دیگر واژگان، استمداد کند: «العلم دلیل المعرفة، يدل عليها، فإذا جاءت المعرفة سقطت رؤية العلم، و بقيت حركات العلم بالمعرفة»^۱ «الخروج من العلم جهل، و الثبات مع العلم ضعف، و المعرفة بالعلم توحيد»^۲ «العلم بالمعرفة معرفة»^۳ «العلم تطريق، و الوجد تغريق، و الحقيقة تحريق»^۴

اما در شرافت کلمه‌ی علم، همین بس که خدای متعالی در قرآن کریم، بارها، بدان متصف گشته است: «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۵؛ «وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۶ و کاربرد احترام‌آمیز لغت مذکور به همراه مشتقاتش در کتاب خدای سبحان،

۱. شرح کلمات باباطاهر العریان / صفحه‌ی ۱۱

۲. شرح کلمات باباطاهر العریان / صفحه‌ی ۱۴

۳. شرح کلمات باباطاهر العریان / صفحه‌ی ۱۴

۴. شرح کلمات باباطاهر العریان / صفحه‌ی ۱۶

۵. توبه / ۱۵

۶. زخرف / ۸۵

از بسامدِ قابلِ توجهی برخوردار است.

اما مجموعه‌ی حاضر، حاصلِ جلساتِ درس و بحثِ مولف در زمستان و بهار سال‌های یک‌هزار و سیصد و نود و سه و نود و چهار در انجمن عرفانی نیستان بابلسر است.

شایان ذکر است که نگارنده، بی‌هیچ مُدّعا‌یی، تنها ناظر و قاصدِ افقِ اعلایِ دل بوده است؛ بنابراین، این وجیزه‌ی ناچیز را، نه یک رساله‌ی علمی محققانه، بلکه دِل‌نوشته‌یی می‌داند که امید است از نظرِ اغماضِ کارشناسان و عالمانِ عالمِ حکمت و معرفت، بی‌بهره نماند. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْاَمَانَ یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا مَنْ اَتٰی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ؛ وَ اَسْئَلُکَ الْاَمَانَ یَوْمَ یَعْصُ الظّٰلِمُ عَلٰی یَدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِیْلًا؛ وَ اَسْئَلُکَ الْاَمَانَ یَوْمَ یُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ بِسِیْمَاهُمْ فِیْؤُخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْاَقْدَامِ.^۱

حمیدرضا شیرعلی (مهرآیین)

مازندران - بهار یک‌هزار و سیصد و نود و چهار هجری شمسی